**اصلاحات فرهنگی از کجا باید آغاز شود**

**اقبالی**

میخواهند برنامه فرهنگ را عوض نمایند و نخستین توجه هم به تغییر برنامه‏های ابتدائی و متوسطه تربیت مردان و جوانان با همت و نیرومند است.برداشت مطلب و بیان، از نظر حرف و خیال آسان است لکن نتیجه آن همانند بسیاری از کارها صفر خواهد بود، زیرا اساس و ریشه محکم نیست.

بسیاری گمان میکنند جوانان و مردان باید در دوره‏های متوسطه و عالی تربیت و تهیه شوند بدین جهت امروز فکر توسعه متوسطه و توجه بدانشکده، خلاصه«دانشکده بازی»خیلی در جوانان زیاد شده، و آنهائی که خود را در مدخل دانشگاه می‏بینند، یا هدف نهائی خود را در بدست آوردن سند علمی و ادبی از دانشکده‏ها میدانند، پس از خروج در خواهند یافت که جز جوانانی عاطل و باطل نیستند و دیر یا زود باید راه ادارات را پیش گیرند.

پاره تصور میکنند جوانان را میتوان در دوره‏های متوسطه و عالی برای مبارزه زندگی سخت و قابل استفاده تربیت نمود، در صورتیکه اشتباه کلی اصلاح طلبان همین است، و باید بصراحت گفته شود کودکستان و دبستان بیش از دبیرستان و دانشگاه باید مورد توجه و توسعه قرار گیرد، چه پیشرفت اساسی و تربیت کودکان باید در همان اوان تحصیل دبستان آغاز گردد.باید ذهن و فهم کودک را متوجه زندگی عملی نمود.باید از همان سنین شباب بکودک آزادی فکر و استقلال ذاتی داد، تا بمنابع زندگی آزاد و شغل آزاد و محیط آزاد پی ببرد.

و حس مسؤلیت فردی و اجتماعی در او تلقین شود.از همانجا اختلاف زندگی انگلی و فعال اجتماع را بشناسد.از همان آغاز برخورد بزندگی اجتماعی کودکستان بفهمد که او هم وظیفه دارد و در دوران زندگی تحصیلی وظیفه خاصی باید انجام دهد.

اکنون این سؤال پیش میآید که چه کسی باید مسئولیت این وظیفه خطیر و اساسی را بعهده بگیرد، آیا دبیر یا استاد دانشگاه یا آموزگار؟بدون شک مشکلترین و سخت‏ترین وظایف در فرهنگ بعهده آموزگاران است.

تمام این اقدامات بزرگ باید بوسیله آموزگاران انجام شود فرهنگ یک کشور تابع ارزش آموزگار است.چهار سال یا شش سال زندگی در دبستان مهمترین مرحله زندگی تحصیلی برای یک ملت جاهلی مانند ما میباشد.تعلیمات اجباری یا غیر اجباری بهمان سال ششم ابتدائی ختم می‏شود، پس سرنوشت افراد جاهل و بچه‏های خردسال کشور مانیز در آنجا تعیین میشود.

حال باید دید کسانیکه این وظیفه مهم را بعهده دارند با چه شرایطی انتخاب میشوند و چه ارزشی برای آنها در نظر گرفته‏اند؟

غیر از تهران که کودکستانهای آن صورت دکان و تجارت‏خانه را پیدا نموده است، فقط در چند شهر اخیراً چند کودکستان باز نموده‏اند که چندان اختلافی با زندان ندارد زیرا شرایط محل تأسیس کودکستان رعایت نشده، و اغلب اولیاء اطفال برای اینکه از مزاحمت فرزندانشان‏ راحت باشند آنها را به کودکستان میفرستند.

تنها کودکستانی که تا اندازه واجد شرایط لازم است کودکستانی است که دو سال پیش در تبریز تأسیس شده، و تا اندازه در اخلاق و روحیه اطفال هم مؤثر بوده است زیرا شرایط انتخاب آموزگار را در نظر گرفته‏اند.

فکر تأسیس دانشسراهای مقدماتی در آغاز کار خوب بود لکن شرایط انتخاب معلم و شاگرد خوب نبوده است.بنظر اینجانب در یک بنگاه فرهنگی کیفیت بیش از کمیت ارزش دارد زیرا ارزش کیفیت سبب ازدیاد کیفیت نیز خواهد شد، در صورتیکه عکس آن صحیح نیست نبوده و اقدام بدان حکم تظاهر را دارد چنانکه بثبوت رسیده توسعه مدارس بدست اشخاص بیسواد و بی‏تجربه ما را دچار گرفتاری روزافزون اجتماعی نموده است.هرکس باتکاء مدارک خود سخن میگوید در صورتیکه ارزش معنوی آن مدارک از بیست سال پیش رو بانحطاط است، چه در انتخاب معلمی که دستگاه فرهنگی را خوب بکار اندازد و بارزش معنوی بنگاه خود پی برده باشد دقت‏های لازم نمیشود.

معلمین دانشسراهای مقدماتی باید دارای تجهیزات معنوی و اخلاقی فراوانی باشند تا دانش‏آموزانی که زیر نظر آنها تربیت میشوند از هر جهت از اخلاق و سجایای معلمین خود پیروی نمایند زیرا دانشسراهای مقدماتی شبانه‏روزی است و چون شب و روز معلم با شاگرد میتواند تماس داشته باشد لذا میتواند در تمام شئون زندگی او مداخله کند پس اساس کار انتخاب معلمین دانشسرای مقدماتی است.

اما اقدام مهم دیگری که باید بهمان اندازه مورد توجه قرار گیرد انتخاب دانش‏آموز است.

امروز بدون شک تمام دانش‏آموزانی که برای دانشسرای مقدماتی انتخاب میشوند از اشخاص محتاج و خانواده‏های فقیر میباشند که میخواهد پس از صرف دو سال زندگی در محیط شبانه‏روزی و اخذ دیپلم برکای دریافت 1500 ریال بهر نقطه تعیین میشود بروند.

در انتخاب این قبیل دانش‏آموزان نه شرایط اخلاقی در نظر گرفته میشود، نه شرایط خانوادگی.

دانش‏آموزی که با فکر نوکری و استخدام وارد این دستگاه میشود و تمام زندگی او هم تابعیت کورکورانه باشد و نتواند کوچکترین اظهار عقیده در زندگی آینده شخصی خود بنماید نمیتواند کودکان با اراده و با همت تربیت کند.اگر او را بدهی فرستاند مانند آخوندهای بیسواد تابع اراده خان ده و یا مالک محل میشود، نمینواند بچه‏های دهاتی را نیرو و روان بخشد.او با حقوق 1500 ریال و داشتن زن و فرزند نمیتواند آزاد فکر کند و بکودکان نشاط زندگی و عشق بمیهن و احترام به پدر و مادر را بیاموزد؟او نمیتواند با شکم گرسنه بچه‏ها را بادین و ایمان بار آورد.چون در شرایط اولیه اخلاق او تحقیقات کافی نشده لذا شرایط اخلاقی بعدی او را هم نمیتوان کنترول نمود، بدینجهت پایه اولیه تعلیم و تربیت نوباوگان ما بدست کسانی نهاده شده که دارای شرایط مادی سختی هستند اگر متأهل نباشند حتما پدر و مادر و برادر و خواهر خود را باید نان بدهند، و یا اینکه تربیت اولیه خود آنها ناقص و بد میباشد.ژاپن هنگامی که خواست پایه فرهنگ خود را در هشتاد سال پیش گذارد آموزگاران خود را با حقوق کافی از بین تحصیل کرده‏های نجبا و خانواده‏های پاک و متدین و با عقیده و وطن‏پرست انتخاب کرد تا اینکه توانست سی سال بعد مثلا روسیه تزاری را از پای در آورد.

اکنون که فرهنگ در فکر تغییر برنامه و پی‏ریزی میباشد باید از دبستان و آموزگار شروع‏ کند، مادامیکه این نقص بزرگ برطرف نشود نباید از فرهنگ انتظار معجزه داشت، شنیده میشود عده از کارمندان زیادی وزرتخانه‏ها را بی‏سابقه تدریس بوزارت فرهنگ منتقل میفرمایند.نگارنده پایه معنویات این طبقه منتقله را نمیداند ولی بصرف انتقال بوزارت فرهنگ نباید خیال کرد که بتوانند برای استواری پایه تعلیم و تربیت مؤثر واقع شوند، باید همانگونه که عرض شد اول پایه مادی آموزگاران را بالا برد بعد در انتخاب دانش‏آموز دانشسراهای مقدماتی و معلمین آنها فوق‏العاده دقت نمود تا مگر اصلاحات اساسی آغاز شود.